

نقش فرقه گرایی در عقب ماندگی تمدنی مسلمانان (مطالعه موردی گروه داعش)

نقش فرقه گرایی در عقب ماندگی تمدنی مسلمانان

(مطالعه موردی گروه داعش)

دکتر محمد مهدی مظاهری

دکتری مدیریت استراتژیک و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر اعظم ملایی

دکتری روابط بین الملل و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

دین همواره نیرومندترین عامل ایجاد نظم و ثبات در ابعاد گوناگون روابط اجتماعی و سیاسی بوده است و باورهای مذهبی، تداوم اجتماع را از طریق معنا بخشی به حیات جمعی و قاعده مندسازی مناسبات گروهی، تضمین کرده اند. در عین حال دین مقوله ای تفسیر پذیر است و از این رو منشا تاریخی شکل گیری نحله ها، فرقه ها و دستجات مختلف بوده است که پیامد آن شقاق اجتماعی و ناپایداری سیاسی است. در این شرایط، گروه های منشعب غالباً در جستجوی تشکیل جماعتی کوچک تر از جامعه ملی هستند و فرآیند ادغام اجتماعی را مختل می کنند. این امر تأثیرات مخربی بر سامان سیاسی جوامع اسلامی و به تبع آن تمدن اسلامی دارد. مقاله حاضر با بررسی عوامل زوال و بالندگی تمدنها؛ به بررسی و تبیین تأثیرات مختل کننده فرقه گرایی مذهبی در روند احیا و بالندگی تمدن اسلامی می پردازد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که فرقه های تندرو مذهبی همچون داعش با زیر سؤال بردن همه شرایط بالندگی تمدنها یعنی عواملی همچون امنیت و آرامش، همبستگی ملی، تعاون و همکاری گروهی، اخلاق، تحمل و بردباری در برابر افکار و اندیشه های مختلف و وحدت و یکپارچگی جوامع اسلامی و همچنین تحریک قدرتهای خارجی به مداخله در سرزمینهای اسلامی، ضربه ای مهلک بر روند احیاء و شکوفایی تمدن اسلامی وارد می کنند.

واژگان کلیدی: فرقه گرایی، تمدن اسلامی، خاورمیانه، داعش

مقدمه

بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) چنانکه خود آن حضرت پیش بینی می فرمود، امت اسلام چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ فکری و عقیدتی گرفتار تفرقه و تشتت گردید و به دسته ها و فرقه های گوناگون و به قول معروف «هفتاد و سه فرقه» از قبیل شیعه، سنی، معتزله، اشاعره، مرجئه، شعوبیه، قدریه، مفوضه، اخباری، اصولی، خوارج و... تقسیم شد. هرکدام مدعی گردیدند که تنها مسلک آنها مسلک راستین محمد است و راه آنها همان صراط مستقیم است که محمد (ص) مردم را بدان دعوت کرده است. گرچه پیروان همه ادیان و ملل گرفتار چنین حزب و تفرقه گرایی می باشند؛ ولی ظاهراً مسلمین بیش از همه گرفتار این بلیه شده و از این رهگذر خسارت فراوان دیده اند.

در هر صورت این حزب و فرقه گرایی صرفنظر از اینکه سیمای واقعی اسلام را زیر هاله ای از پندارهای

نادرست پنهان نگاهداشته است تا جائیکه درک حقیقت اسلام برای یک انسان پژوهشگر نیز بسیار مشکل است، نیروهای رهایی بخش مسلمین را که می‌بایست در راه رشد و توسعه و نجات و تعالی انسانیت صرف می‌گردید را نیز در راه اختلافات، صف بندی و تعصب و برادرکشی به هدر داده است. چنین وضعیتی علاوه بر عقب نگاه داشتن وضعیت توسعه و پیشرفت در اکثر کشورهای اسلامی، لطمات جبران ناپذیری نیز بر کلیت تمدن اسلامی وارد نموده است. از این رو ایستایی فرهنگ و تمدن اسلامی بعد از قرنهای متمادی تحرک و پویایی، این سؤال جدی را در اذهان تمامی اندیشمندان جهان اعم از مسلمان و غیرمسلمان برانگیخت که چه عامل یا عواملی باعث شد که تمدن اسلامی با آن همه عظمت و شکوفایی که در مدت قریب به هشت قرن جهانیان را به خود خیره کرده بود و به قدری در تمامی ابعاد اجتماعی از جاذبه قوی برخوردار بود که بسیاری از ملتها خود به سراغ آیین حیات بخش اسلام آمدند، ناگهان به خاموشی گرایید و این گونه در محاق قرار گرفت؟! ایده اصلی پژوهش حاضر این است که افزایش اختلافات و فرقه گرایی در جامعه مسلمین یکی از مهمترین دلایل این رکود و عقب ماندگی تمدن اسلامی است. بنابراین پژوهش حاضر با طرح این سؤال اصلی که «افزایش فرقه گرایی بین مسلمین چگونه سبب عقب ماندگی تمدنی مسلمانان گشته است؟» کوشیده است تا به چگونگی این امر پی برده و راهکارهایی برای برون رفت از وضعیت مأیوس کننده فعلی بیابد. فرضیه ای که در پاسخ به این سؤال کلیدی مورد آزمون قرار می‌گیرد، عبارت است از: «افزایش فرقه گرایی از طریق برهم زدن نظم، امنیت و ثبات کشورهای اسلامی و هدر دادن سرمایه های مادی و انسانی آنها، سبب عقب ماندگی تمدنی مسلمانان می‌شود». در این پژوهش جهت جمع آوری اطلاعات از منابع کتابخانه ای، مقالات و در صورت لزوم از مصاحبه و ارتباطات الکترونیکی استفاده می‌شود. برای بررسی منابع و آزمون فرضیه نیز روشهای تحلیلی- تفسیری به کار برده خواهند شد.

علل و ریشه های افول تمدن اسلامی

در میان تمدنهای بزرگ بشری، تمدن اسلامی یکی از برجسته ترین و اثر گذارترین تمدنهای تاریخ است و در واقع نامی است که به تمدن شرق همزمان با قرون وسطی اطلاق می‌شود. تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملتهای اسلامی است که عربها، ایرانیان، ترکها و دیگران را شامل می‌شود که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند (مجموعه مقالات. . . ، 1373: 191). این تمدن با هنر ایرانی و رومی و سایر جوامع ترکیب گردید و به درجه‌ای از عظمت و کمال و پهناوری رسید که آگاهی از همه جنبه‌های آن و احاطه بر همه انحای آن کاری بس دشوار است. با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگهای

گوناگون بشري بنيای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسانی پایه‌گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل با ارزش‌ها و ملاک‌های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می‌شود (بارتولد، 1357: 7).

عوامل متعددی در گسترش اسلام نقش داشت که بیشترین آن مرهون ویژگی‌ها و مزایای ذاتی و معنوی فرهنگ و آیین اسلام و اصول عدالت خواهانه‌اش بود. علاوه بر آن جوهره تعالیم و اصول اسلام و گستره آن محدود به یک قوم نیست و دارای پیامی برای همه بشریت و جهان است. از ویژگی‌های تمدن اسلامی این است که با جامعه روز خود به صورت پویا هم‌رنگ و یکدل می‌شود. به عنوان نمونه در تاریخ تمدن اسلامی در بخش هنر لحظه به لحظه همه چیز پیشرفت کرده است. به طور مثال مساجد ساخته شده در قرن اول با قرن چهارم و قرن دهم بسیار متفاوت است و از نظر اجزا و فضا سازی پیشرفت بسیاری داشته است.

تمدن اسلامی را از لحاظ تاریخی می‌توان به دو دوره تقسیم نمود؛ دوره اول از آغاز دعوت اسلامی و پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز شد و تا سقوط بغداد به دست هلاکو ادامه یافت. دوره دوم با پذیرش اسلام توسط مغولان و ایجاد حکومت‌هایی مانند صفوی و عثمانی تا اواسط قرن 18 میلادی به طول انجامید. هریک از این دوره ها دارای ویژگیهای خاصی هستند که آنها را از هم متمایز می نماید. اما عموماً منظور از تمدن اسلامی دوره اول می باشد که در زمان امویان در شام وارد دوره پختگی شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید و مرکز این تمدن درخشان شهر بغداد در سالهای 1258 - 750 م و در دوران خلافت امویان در اندلس در سال‌های 755-1492 م بود (تاج بخش: 1381: 99).

از ویژگی های تمدن اسلامی که وجه ممیز آن با دیگر تمدن های زنده دنیا است، پهنای جغرافیایی آن است که سرزمین های بسیاری را از چین تا اسپانیا و ایران و سودان و... فرا می گرفت و نژادها، زبان ها و فرهنگ های مختلف را در لوای خود به يك «اتحاد علمی- فرهنگی» و «همبستگی انسانی- الهی» می رساند. اتحادی که با يك زبان علمی مشترك (زبان عربی). به تکامل می رسید.

بنابراین در مجموع فرایند اوج و فرود تمدن اسلامی را در قالب چند مرحله زیر می توان تبیین نمود:

۱- دعوت: دعوت به اسلام طلّیعه تمدن اسلامی به شمار می‌رود؛ زیرا، دعوت به همه خوبی‌ها و ارزش‌ها است.

۲- تشکیل حکومت: با تبدیل نام «یثرب» به «مدینه النبی» و تأسیس حکومت اسلامی، زندگی مسلمانان صیغه

شهر نشینی پیدا کرد، روابط اجتماعی جدیدی بر پایه دین شکل گرفت، انقلابی در ارزشها پدیدار گشت. این اقدام را می‌توان الهام بخش تمدن و مدنیت دینی تلقی کرد.

۳- گسترش اسلام: گسترش تدریجی اسلام در قلمرو عربستان و اقصی نقاط جهان مانند بین النهرین، ایران، روم، مصر، حبشه، ماوراءالنهر، شمال آفریقا و سرانجام جنوب اروپا، در سده‌های اول و دوم هجری، برکاتی را در زمینه تمدن به همراه داشت که مهم ترین ارمغان اسلام به جهان بشریت است.

۴- شکوفایی تمدن اسلامی: تعامل مثبت مسلمانان با تمدن‌های کهن جهان، طی سده‌های دوم تا چهارم از طریق تأسیس مدارس و کتابخانه‌ها، جذب متفکران و ترجمه منابع تمدنی مجاور باعث توسعه و شکوفایی تمدن اسلامی گردید که اوج آن را در قرن پنجم به بعد می‌توان دید. از شگفتی‌های تمدن اسلامی پیوند عمیق آن با فرهنگ و عرفان در قرن هفتم و اوج هنر اسلامی در سده‌های نهم تا دوازدهم هجری در امپراطوری ایران، عثمانی و هند است (ولایتی، ۱۳۸۲: ۹۲). شاید این سنت منطقی تاریخ است که تا علوم عقلی و تجربی به کمال نرسد و تا معرفت انسان نسبت به هستی و حیات عمیق نشود، هنر متعالی خط و نقاشی و معماری تجلی نخواهد یافت.

۵- عصر انحطاط: هجوم گسترده صلیبیان از غرب (طی دویست سال). و حمله مغولان از شرق جهان اسلام (حدود سیصد سال). آثار ویرانگری بر پیکره تمدن اسلامی بر جای گذاشت. مظاهر تمدن اسلامی در مصر و هلال خصیب [۱] توسط صلیبیان و در ماوراءالنهر، عراق و خراسان به وسیله مغولان به تاراج رفت. با اینکه اسلام در ذات خود جوهر حرکت، پیشرفت، تحول و تکامل را داشت و مسلمانان نیز با تمام توان در تمدن سازی فعال بودند؛ اما این دو بلا شرقی و غربی نه فقط مانع پویایی و بالندگی تمدن در جهان اسلام گردید، بلکه اساس مدنیت را متزلزل ساخت و سرانجام موجب رکود و انحطاط تمدن در جهان اسلام گردید.

۶- سامان یابی مسلمانان: شکست نهایی صلیبیان در شام و فلسطین به دست صلاح الدین ایوبی (۱۱۸۷م/ ۵۸۳ق) و مغولان به دست مماليك مصر (۱۲۶۰م) موارث علمی و فرهنگی باقی مانده در سرزمین‌های سوخته جهان اسلام، حفظ و بار دیگر تمدن اسلامی سامان یافت.

۷- هجوم استعمار: هجوم استعمار طی سده پانزدهم تا نوزدهم میلادی توسط کشورهای قدرتمند اروپا به انگیزه دسترسی به مواد خام ارزان و بازار یابی جهت مصرف کالای تولیدی خود، به سراسر عالم از جمله جهان اسلام، تمدن اسلامی را به شدت تحت تأثیر قرار داد (مطهری، ۱۳۵۹: ۶۴).

بر این اساس ایجاد و اعتلای تمدن همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، تابع یک سری عوامل و شرایطی خاص می‌باشد که فقدان آنها می‌تواند رکود و انحطاط تمدن را در پی داشته باشد. در مورد دلایل انحطاط تمدنها برخی از متفکران فلسفه تاریخ به وجود اشتراکات و برخی دیگر به وجود افتراقات در میان تمدن‌های مختلف نظر دارند و هر یک از منظر و دریچه‌ای خاص به این مقوله می‌پردازند. اگرچه برخی از متفکران عواملی نظیر محیط جغرافیایی، هجوم بیگانگان، پذیرش دین جدید و... را در رشد و شکوفایی تمدن‌ها و زوال آنها موثر می‌دانند، با این حال نمی‌توان به ضرس قاطع بر روی عوامل و عناصر مشخصی تاکید کرد. به عنوان نمونه می‌توان علیرغم وجود اشتراکات فراوان در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون در محیط‌های جغرافیایی مشابه، به تفاوت‌های فاحش میان آنها نیز اشاره نمود. همانند تفاوتی که میان فرهنگ و شیوه زندگی بومیان آمریکای شمالی و تمدن کنونی این سرزمین دیده می‌شود.

در مورد هجوم نیروهای بیگانه به عنوان یکی از عوامل افول تمدن‌ها نیز علیرغم وجود مستندات فراوان تاریخی در باب تایید این مطلب، باید اذعان داشت که تمام تمدن‌ها به دلیل هجوم بیگانگان از میان نرفته‌اند. حتی در برخی موارد هجوم خارجی به عنوان عامل تمدن ساز نیز به حساب آمده است. به عنوان نمونه می‌توان به پیشرفت‌های صنعتی آلمان و ژاپن پس از شکست در جنگ جهانی دوم اشاره نمود. در مورد تحمیل یا پذیرفتن کیش جدید نیز دلیل متقنی در دست نیست که لزوماً به انحطاط و زوال فرهنگی بینجامد. در این مورد نیز تاریخ نشان داده است که تغییر کیش و آئین اغلب موجب تحرکاتی تازه می‌گردد و از آن جمله می‌توان به اسلام آوردن اعراب بت‌پرست، بودایی شدن سکا‌های ختن، یهودی شدن ترکان خزر و مسیحی شدن ارامنه اشاره نمود (سنایی، 1389: 11).

به هر روی با توجه به دلایل گوناگونی که اندیشمندان فلسفه تاریخ در مورد ظهور و افول تمدن‌ها اشاره می‌کنند و افتراق نظری که در این ارتباط وجود دارد، اکثر آنها در این مسئله که هیچ تمدنی پیوسته در اوج بالندگی نمی‌ماند، اتفاق نظر دارند. به نحوی که به اعتقاد اکثر جامعه‌شناسان، تمدن‌ها نیز مانند همه موجودات زنده، عمری محدود دارند که طی آن از دوران جوانی که با شور و نیروئی خروشنده قرین است، به دوران میان سالی و شکفتگی می‌رسند و سرانجام به تدریج راه انحطاط می‌پیمایند و جای خویش را به تمدنی تازه می‌سپارند و سپس خود عموماً به صورت پیرو و تابعی از تمدن تازه درمی‌آیند و یا در آن مستحیل می‌شوند.

در تحلیل قرآنی از علل و عوامل انقراض فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، عواملی چون فرهنگ اشرافیت (انبیاء، آیات 1 تا 31؛ قصص، آیه 58)، اسراف گری و اطاعت از مسرفان (شعرا، آیات 141 و 149-146 و 151 و

158).، استکبارورزي قدرتمندان و دولتمردان (اعراف، آیات 73 تا 76).، افساد و اطاعت از مفسدان (حجر، آیات 81 تا 84؛ شعرا، آیات 141 تا 158).، شرك و كفر (غافر، آیات 82 تا 84).، طغيان (فجر، آیات 6 تا 13).، ظلم و ستم (انبيا، آیات 1 تا 13).؛ خشونت (شعرا، آیات 123 تا 139).، گناه (انعام، آیه 6). كفران نعمت و استفاده نادرست از نعمت‌هاي الهي (سبا، آیات 15 تا 17). بيان شده است. اين عوامل همه اموري است که ارتباط مستقيمي با تعليم و تربيت انساني دارد و در حقيقت اين منابع انساني در تمدن‌هاي بشري است که عامل فراز و فرود تمدني به شمار مي‌رود.

بنابراين با چنين رويکردي عوامل و پيش‌زمينه‌هاي رکود و انحطاط تمدن اسلامي را نيز مي‌توان به دو بخش تقسيم کرد:

الف) عوامل دروني: عوامل ملي مانند استبداد حکام، جهالت و بيخبري توده مسلمان و عقب ماندگي آنها از کاروان علم و تمدن، نفوذ عقايد خرافي در اندیشه مسلمانان و فاصله گرفتن آنها از اسلام نخستين، اختلافات مذهبي و تفسير نادرست برخي از مفاهيم اسلامي (مطهري، 1369: 377) از جمله عوامل دروني انحطاط تمدن اسلامي اند.

ب) عوامل بيروني: حملات ويرانگر تاريخي، نفوذ استعمار غربي و فعاليت‌هاي تخريري دشمنان اسلام، مهم ترين عامل بيروني تهديد کننده فرهنگ و تمدن اسلامي است که اغلب به صورت تهاجم نظامي، سياسي و فرهنگي بروز مي‌يابد (صواف، 1372: 269).

اکثر محققان نقش عوامل بيروني را در انحطاط تمدن اسلامي پررنگ ديده اند. به عنوان نمونه حمله مغولان به سرزمينهاي اسلامي و ميراث آنها که عبارت بود از: اقتصادي به شدت آشفته، فئات‌هايي ويران يا کور، مدرسه‌ها و کتاب‌خانه‌هاي سوخته، دولت‌هايي چنان فقير و ضعيف و از هم گسيخته که قدرت اداره کشور را نداشتند و جمعيتي که به نيم تقليل يافته و روحيه خود را باخته بودند، اما نکته اينجاست که پيش از حمله خارجي، عوامل داخلي همچون بزدلي و بي‌لياقتي جنگي، فرقه‌گرائي و جهل مذهبي، فساد و هرج و مرج سياسي، دولت را به اضمحلال کشانیده بود. اين عوامل و نه تغيير اقليم و يا فقط حمله خارجي بود که فقر و فلاکت و ویراني را جاگزين رهبري جهاني آسياي باختر ي کرد و ده‌ها شهر آباد و معتبر بين‌النهرين و ايران و قفقاز و ماورالنهر را به فقر و عقب‌ماندگي کنوني دچار ساخت (دورانت، 1367: 432). بر اين اساس مي‌توان مهمترين عوامل داخلي انحطاط تمدن اسلامي را زير اين عناوين بر شمرد:

معمولاً هر کاري از انسان سر مي زند، ابتدا در درون انسان، نقشه علمي آن به صورت یک دسته تصورات و تصدیقات، ترسیم مي شود و پس از آنکه انسان به آن نقشه فکري و علمي، شوق و اعتقاد و ایمان پیدا کرد، آن را در جوارح و اعصابي بدن خود و عالم بیرون و نظام فیزیکی به منصف ظهور مي رساند. بدآموختن، بدفهمي و بدانديشي که همان انحراف فکري است، همان نقشه علمي و فکري بدیمني است که مي تواند آثار زیان بار فرهنگي، علمي، اقتصادي، سياسي، نظامي و به طور کلي آثار شومي در همه ابعاد حیات آدمي و نظام جهان به دنبال داشته باشد.

اگر بخواهیم انحراف فکري را در دو جمله بیان کنیم، مي توان عبارت «متدین نفهم و روشنفکر بي بصیرت» را نام برد و این دو عوامل اصلي شکست اسلام راستین هستند. یکی از مسائل و آموزه هاي بیشتر ادیان به ویژه اسلامي اعتقاد به قضا و قدر الهي است. به این معنا که هیچ حادثه اي از جمله افعال اختیاري انسان بدون علم و قدرت و اراده الهي تحقق پیدا نمي کند. این مسأله اگر به نحو درست آموزش داده و فهمیده شود، نه تنها عامل رکود نمي شود؛ بلکه سبب انقلاب و جهش در پیشرفت فرهنگ و تمدن و تعالي روجي انسان خواهد بود. چنانکه در صدر اسلام مسلمین بدون شبهه جبر، این مسأله را فهمیده اند و اراده اي وصف ناپذیر پیدا کردند. برعکس اگر این مسأله براي کسی درست آموزش و فهم نشود و مستلزم اعتقاد به جبر در افعال اختیاري انسان گردد، باعث سکوت انسان در برابر ستم و رضایت و تسلیم در برابر حاکمان جور و تسلیم در برابر همه عوامل انحطاط مي گردد به نحوي که از مسؤولیت خطیر امر به معروف و نهی از منکر شانه خالي کرده و راه تسلط اشرار را بر جامعه مهیا مي سازد (قانع، 1379: 129).

نکته دیگر انحراف در اعتقاد به حیات پس از مرگ است. اولیاي الهي چنان زندگی مي کردند که هیچ کدام از دنیا و آخرت بدون دیگری براي آنان معنا نداشت. اولیاي راستین دین به جهت تأسي به آیات کتاب الهي به راحتی بین دنیا و آخرت جمع مي کردند. چنان که قرآن مي فرماید «به وسیله آنچه [از علم و عمل و روح و جسم و استعدادهاي فراوان انفسی و آفاقي که] خدا به تو داده است، خانه آخرت را تأمین کن و بهره خود را از دنیا نیز فراموش نکن» [2]. اگر کسی ارتباط و تناسب دنیا و آخرت را نفهمد و دنیا و آخرت را قابل جمع نداند، براي اینکه یکی از دو طرف را انتخاب کند، به جهت ترس از حوادث آینده و آخرت، آخرت را انتخاب کرده و کار دنیا را تعطیل کرده و از تلاش و آبادانی در دنیا امتناع

مي ورزد و به زهد خشک و بي مغز مي پردازد(قرباني، 1370: 296) از ديگر موارد آموزه هاي ديني که بعضي از مسلمين به انحراف فکري و عقيدتي درباره آنها مبتلا شده اند مي توان به اين موارد اشاره کرد: انحراف در فهم تقیه، انحراف در فهم شفاعت، انحراف در فهم انتظار فرج، انحراف در فهم صبر، توکل، تسليم و رضا.

2- رهبري هاي غلط و رهبران نالايق

يکي از اصول حاکم بر زندگي انسان، مسأله وجود انسان هاي ممتاز است که براساس عقل و تجربه و مباني اديان بايد از استعداد اين انسان هاي ويژه براي هدايت بشر استفاده شود و ديگران موظف هستند که با پيروي از اين انسان ها به کمال و سعادت خويش نایل آیند. در حقيقت، نوع رهبري است که مي تواند جامعه را منحط يا موفق کند. چنان که امام علي (ع). در اين باره فرموده اند: «آگاه باش که هر پيروي را پيشوايي است که پي وي را پويد، و از نور دانش او روشني جويد. . .»

جهان اسلام (به استثناي دوران رحلت پيامبر اسلام (ص). و امام علي (ع). و پاره اي موارد ديگر). غالباً از مصيبت رهبران و رهبري هاي نالايق رنج برده و همين امر باعث ضعف برنامه ريزي مسلمين و پوسيدگي داخلي گرديد تا جايي که دائماً در معرض چشم طمع و جسارت دشمنان اسلام شد و آنها را به برنامه ريزي فرهنگي، سياسي، نظامي، اقتصادي و. . . عليه مسلمين تحريك نموده است. در هر دوره از دوران خلافت ها و سلطنت هايي که براساس بينش درست اسلام نبوده، ردپاي چنين گرفتاري در ميان مسلمين انکارناپذير است(زبدان، 1382: 333).

3- خوشگذراني و تجمل گرایی حاکمان اسلامي

عامل ديگر انحطاط جامعه اسلامي، گرايش و اقدام به تجمل و خوشگذراني است. انسان به مقتضاي طبع اوليه خويش طالب آسايش و راحتی است. طبع انسان ها از راحتی ها و زيبايي ها و خوشي ها لذت مي برد و با دیدن آنها در دنياي فريبنده به راحتی تسليم آن ها شده و خال و خط زيباي دنيا او را به استفاده حداکثر از نعمت ها و لذت ها وادار مي سازد. البته دنيا به خودي خود مهبط و منزل اولياي

الهي و وحی حق تعالی است و از این جهت تفاوتی با آخرت ندارد، ولی آنچه مذموم است دنیادوستی به محوریت خودخواهی و دلبستگی به مظاهر فریبنده دنیاست که انسان را از مسئولیت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی محروم می‌سازد و در نهایت به تن آسانی و سلب فعالیت می‌کشد.

نمونه هایی از دنیاگرایی مسلمین را که باعث اسراف و فساد و انحرافات دیگر شده در غالب سلسله های حکومتی آنان می توان یافت. چنانکه بعضی از مورخین درباره تجمّل گرایی بعضی از سلسله های حاکمیت مسلمین اینگونه نقل کرده اند: « . . . خلفای عباسی علاوه بر آنکه پول را وسیله دفع شر مخالفان خود قرار دادند، برای فراهم ساختن بساط عیش و نوش و تجمّل، همه نوع ولخرجی می کردند، کنیزان و غلامان به قیمت های گزاف می خریدند، فرش و اثاث از خز و دیبا و حریر تهیه می کردند، حتی میخ های دیوار را از نقره می ساختند، باغ ها و کاخ ها و گردشگاه ها و شهرهای مخصوص به خود بنا می نمودند، مجالس خوشگذرانی با تجمّل فراوان ترتیب می دادند، ندیمان و حاشیه نشینان استخدام می کردند و از حیث خوراک و پوشاک و تفنّن و تنقل همه نوع تجمّل فراهم می کردند. . . .» و درباره بعضی دیگر از سلسله های حاکمان اسلامی گفته اند: « . . . فاطمینان که تازه روی کار آمده بودند بهتر و بیشتر از عباسیان، دستگاه و تجمّل به هم زدند و اگر عباسیان، کفش و روسری زنان خود را مرصع می ساختند، فاطمیان ظروف آشپزخانه خود را جواهر نشان می کردند و تنگ ها و جام های طلا را با جواهرات گرانبها مرصع می نمودند و تا حدی در استعمال زیورآلات و ساختن آن تفنّن داشتند که برای تزیین مجالس خویش، مجسمه های طلا و نقره جواهر نشان می ساختند. . . .» (زیدان، 1382: 337).

4- فرقه گرایی و تفرقه

از دیگر عوامل انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی، بنیان گذاری فرقه و تفرقه است که از زمان بعثت پیامبر و علنی شدن دعوت او (توسط آنان که بنا به مصلحت های شخصی و سیاسی و فرقه ای و دنیوی به ظاهر ایمان آورده اند) شروع شد و پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) خود را آشکار نموده است، به نحوی که تاکنون در میان تشیع و تسنن، صدها فرقه و تفرقه دیگر شکل گرفته و به نظر می رسد تا روزگار نامعلومی این فاجعه ادامه یابد. مسأله فرقه و تفرقه به جایی رسید که پس از رحلت پیامبر تاکنون، به جایی اینک مسلمین درصدد حل مشکلات همه جانبه جهان اسلام و ترقی روحی و دنیوی خویش باشند، به کینه توزی و دشمنی و انتقام و تسویه حساب پرداخته اند و اکنون هم فرقه و تفرقه بی اساس و بی جهت، جزو عوامل اصلی انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی است. این عامل اگرچه خود نیز معلول عوامل نفسانی

مسلمین و اتباع هوای نفس و طول امل است لیکن منشأ تحقق دهها عامل انحطاط دیگر شده است(صواف، 1372: 170).

از این رو با بروز چنین شرایطی و به ضعف و زوال کشیده شدن تمدن اسلامی، حرکت‌های جدیدی برای احیاء تمدن اسلامی آغاز گردید. بیداری اسلامی که در نتیجهٔ سرخوردگی متفکران مسلمان از وضعیت نا بسامان جوامع اسلامی بود، بار دیگر جنبش احیای تمدن اسلامی را، که به سکون متمایل شده بود، به حرکت انداخت. اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و عبدالرحمان کواکبی آغازی بر این تحرک همه‌جانبه بود؛ تحرکی که از بررسی تاریخی تحولات اخیر جهان اسلام درمی‌یابیم، حد و مرزی نمی‌شناخت. مقابله با توسعه و نفوذ استعمار و تهاجم فرهنگی بیگانگان در اشکال مختلف نمود یافت که یک نمونه‌ی آن را در فتوای مرحوم میرزای شیرازی در قضیه‌ی تنباکو می‌بینیم.

از آن زمان، ما شاهد نهضتی برای برپایی حکومتی اسلامی بودیم که هدف آن نیل به کمال مطلق، که همان کمال عهد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه است، می‌باشد. این تلاش‌ها، اگر چه عاری از لغزش و مصون از خطا نماند و بعضاً از مسیر اصلی منحرف شد، اصل تداوم حرکت بیان‌گر آن است که این اشتیاق یا میل برای اعتلای تمدن اسلامی که در پی ایجاد حاکمیت رخ می‌نماید، در میان جوامع اسلامی احیا شده است. تجربه‌های تلخ میرزا کوچک‌خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی، دو روحانی که در پی ایجاد ساختار حکومتی بودند، اگر چه به شکست انجامید، سرانجام در کنار عوامل دیگر، زمینه را برای تشکیل حکومت اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس‌سره فراهم کرد(ولایتی، آبان 1383).

این نهضت فقط منحصر به یک بخش از جغرافیای سیاسی جهان اسلام، یعنی ایران نبود، بلکه امروزه در سایر نواحی از شمال آفریقا گرفته تا خلیج فارس، کشورهای اسلامی در حال تجربه تحولات انقلابی و بعضاً اسلامی هستند. سال 2011 میلادی برای جهان اسلام یک نقطه عطف محسوب می‌شود. در این سال، نا فرمانی مدنی و جنبش‌های اعتراضی گسترده‌ای علیه دیکتاتورهای عرب شکل گرفت که ضمن تغییر چهار دیکتاتور در تونس، مصر، لیبی و یمن، پایه‌های قدرت برخی نظام‌های پادشاهی و اقتدارگرا را، در شمار دیگری از کشورهای عربی نیز سست کرد. در برخی از این کشورها همچون مصر و تونس اسلام‌گرایان قدرت را در دست گرفتند و بارقه‌های احیای حکومت‌های اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا درخشیدن گرفت. با این حال پس از به دست آوردن برخی موفقیت‌ها، به دلیل متوسل شدن حکومت‌ها و برخی گروه‌های سلفی به فرقه‌گرایی، کشورهای اسلامی شاهد نا بسامانی و عدم ثبات گردیدند.

بنابراین پژوهش حاضر تلاش می‌نماید تا نه با رویکردی تاریخی بلکه با مد نظر قرار دادن شرایط فعلی

جهان اسلام، به تحلیل مهمترین عوامل داخلی انحطاط و عقب ماندگی تمدن اسلامی بپردازد. با چنین نگرشی به نظر می رسد هر چند در مقطع فعلی نیز همچون قرون گذشته، عوامل متعددی در انحطاط و ضعف تمدن اسلامی اثر گذار هستند؛ اما عاملی که هم اکنون در عرصه بین المللی و بین کشورهای اسلامی بیشتر خودنمایی می کند، چیزی نیست جز فرقه گرایی و اختلافات مذهبی. از این رو تمرکز پژوهش حاضر بر بررسی ماهیت این پدیده و تأثیرات آن بر ضعف و انحطاط تمدن اسلامی قرار می گیرد.

الف. ماهیت و مفهوم فرقه گرایی مذهبی

فرقه گرایی اساساً منشا دینی دارد، هرچند که می تواند ماهیت، شکل و یا خاستگاه سیاسی هم داشته باشد. ادیان در طول تاریخ، مهم ترین منشا شکل گیری آئین ها، دستجات و فرق بوده اند. شکل گیری نحله های مختلف در حوزه دین های بزرگ تاریخی پدیده ای رایج بوده و هست. در دامن ادیان، همواره کیش ها و آئین هایی به وجود آمده اند که آنها نیز به نوبه خود مایه تولد فرقه های جدیدتری شده اند. اما این ویژگی با کارکرد اساسی دین در تناقض است. آن گونه که در اکثر نظریه های جامعه شناسی آمده است، دین منشا و عامل همبستگی و همدلی بین آحاد و اعضای هر جامعه است؛ زیرا باعث تقویت روح جمعی و اشتراک نظر مردم در خصوص باورها، ارزش ها و هنجارها می شود.

علت این امر آن است که در همه ادیان و در همه دوره های تاریخی، همواره گروه ها و حرکت های جدیدی از بطن دین به وجود آمده اند که همگی در ابتدای پیدایش، ماهیتی فرقه ای و محفلی داشته اند. در این مقطع، ادیان نه در جهت تقویت همبستگی اجتماعی بلکه برخلاف آن عمل می کنند. اما با فراگیر شدن و اقبال عمومی به این نحله ها، دوباره کارکرد انسجام بخش و پیونددهنده خویش را ایفا می کنند. بر این اساس، انواع انشعاب ها در درون یا حاشیه ادیان بزرگ را می توان به نحو زیر تقسیم بندی کرد:

- فرقه های سنتی و قدیمی که به طور سنتی در دامن ادیان تاریخی و بزرگ به وجود آمده اند. (مانند صوفی گری).

- جنبش های جدید مذهبی؛ که حاکی از تلاش نسبتاً سازمان یافته بخشی از مردم، برای حفظ یا تغییر سازمان دینی یا برخی ابعاد زندگی دینی است (Bainbridge, 1999: 3). این جنبش ها از جنگ دوم جهانی به بعد و به ویژه در دهه های 1960 و 1970، در جهان غرب رشد کرده اند و نسبت به فرقه های مذهبی،

مدرن‌تر و امروزی‌تر به شمار می‌آیند (Cresswell, Bryanand, 1997:16). درباره تمایز میان جنبش‌های جدید و فرقه‌ها، می‌توان گفت جنبش اعتراض دینی، یا گروهی مستقل است که راه و رسمی تازه و ویژه در پیش می‌گیرد؛ که تحت عنوان «جنبش جدید دینی» نامیده می‌شود و یا به بعضی اصول و قواعد اصلی دین (دین منشا یا مادر) مقید است که فرقه نام دارد (جلالی مقدم، 1379: 202). به نظر می‌رسد که این گرایش‌های جدید، محصول بازگشت قدرتمندانه دین به صحنه عمومی جوامع غربی در دهه 1970 و از هم‌پاشیدگی نهادهای سنتی دین است.

- مذاهب؛ که در اثر تکوین و گسترش فرقه‌ها و تبدیل وضعیت اجتماعی آنها مطرح می‌شوند.

مطابق این تقسیم‌بندی، فرقه به هرگونه انشعاب گروهی از دین اصلی و رایج اطلاق می‌شود که مبدع و یا بازآفرین ارزش‌های معنوی و اعتقادی جدید باشد. فرقه از بطن یک آئین یا دین مستقر به وجود می‌آید و ممکن است مانند برخی از جنبش‌های جدید دینی، تلفیق و تألیفی از عقاید چند دین متفاوت باشد. جنبش‌ها و انشعاب‌های دینی، غالباً با تقسیم‌بندی‌ها و کشمکش‌های اجتماعی همراه بوده‌اند؛ بنابراین بررسی فرقه‌ها می‌تواند تا اندازه‌ای به بررسی اختلاف‌های اجتماعی نیز منجر شود. به این معنا، فرقه گروه کوچکی است که به منظور اعتراض، اصلاح، تکمیل و یا بازسازی ادیان بزرگ به وجود می‌آید و طبیعی است که در ابتدا بسیار بطئی بوده و با پیروانی اندک، کار خود را آغاز می‌نماید.

یکی از مسایل مهم در این بررسی، تفاوت بین دین و فرقه است که آرایه تبیینی روشن از آن ضروری است. میشل مالرب [3] در پاسخ به این سؤال چند ملاک زیر را آرایه و نقد کرده است:

اول آنکه، ملاک تفاوت دین و فرقه، «کام‌یابی» است. ادیان کام‌یاب بوده و پیروانی فراوان دارند. اما فرق، فاقد چنین اقبالی هستند و البته ادیان بزرگ نیز در آغاز راه پیروان زیادی نداشته‌اند.

دوم آنکه، ادیان در پی ایجاد یک پیوند روحانی بین آدمیان و خداوند هستند؛ اما فرقه را گروهی از مردم تشکیل می‌دهند که سلوک‌شان از روال عادی فراتر می‌رود تا جایی که در نگاه اکثریت بزرگ مردم چه دیندار چه بی‌دین-به ریشخند و یا رسوایی می‌رسند. به بیان دیگر، فرقه‌گرایان به رفتارهای مذهبی نابهنجار و خارج از عرف می‌پردازند که موجب تحیر سایرین می‌شود.

سوم آنکه در فرقه‌ها، باور مردم با ایمان، به سوی اهدافی سوق داده می‌شود که در آنها وجهه‌ای از

روحانیت وجود ندارد. مانند پول، جاه طلبی شخصی و سیاست، به شرط آنکه این جاه طلبی ها هدف آگاهانه و حساب شده خود دین (جدید) باشد. بنابراین شاخص و وجه ممیزه دین و فرقه از نگاه مالرب در شخصیت رهبران و بنیان گذاران فرق و تمایل آنها به سو استفاده شخصی از عقاید و اعضای فرقه نهفته است (مالرب، 1381: 234 و 237).

بنابراین در جمع بندی ویژگی های فرقه ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. فرقه انشعاب و انحراف از سازمان مذهبی مسلط جامعه است. فرقه از جامعه بزرگتر جدا و با مذهب رسمی موجود، مخالف و ناسازگار است.
2. در فرقه ها، ریاضت جویی رایج است و این امر به تدریج تعلقات دنیوی را در بین اعضا حاکم می کند. چون در اثر ریاضت جویی، امنیت مالی بهتری به وجود می آید.
3. فرقه ها تمامیت گرا هستند و با سایر گروه های مذهبی مخالفند. آنها تمایلی به رواداری و همزیستی با دیگران ندارند و خصوصیات نظیر آشتی جویی و تطبیق با شرایط، از شناسه های آنها نیست.
4. فرقه ها، متعصب و بر درستی عقاید خود مصراند. بنابراین، خود را «درست آئین» [4] دانسته و مدعی انحصار در کشف حقیقت هستند.
5. فرقه ها برای حفظ موقعیت و نفوذ خود، در عضوگیری قایل به محدودیت بوده و ریشه گرا (یا بنیادگرا) هستند.
6. عضویت در فرقه جداقل در نسل اول-دواطلبانه و اختیاری است و منوط به کسب بعضی فضایل، آگاهی از آموزه فرقه و یا گرایش به نوع خاصی از تجربه مذهبی است. فرقه هر کسی را در درون خود نمی پذیرد و رویه های خاصی برای اخراج اعضا دارد.
7. رهبران فرقه معمولا از رهبران رده پائین سازمان مذهبی (رسمی) بوده اند که اینک درصدد دستیابی به رده های بالاتری از اقتدار معنوی هستند.

8. فرقه‌ها خود را حافظ تعالیم و اصول اولیه‌ای می‌دانند که به نظر اعضا، سازمان رسمی‌ مذهب، آنها را سست یا رها کرده است(حاجیان، تا بستان1383: 251).

ویژگی‌های فوق در واقع به طور کامل در مورد فرقه مطالعاتی تحقیق حاضر یعنی گروه «دولت اسلامی عراق و شام» [5] موسوم به داعش صدق می‌کند. داعش، یک جریان سلفی سنی است که در ابتدا بخشی از القاعده بوده و در سال ۲۰۰۴، تحت عنوان «القاعده عراق» و به دست «ابومصعب زرقاوی» شکل گرفت. تشکیل دولت اسلامی عراق و شام در 15 اکتبر 2006 در پی نشست چندین گروه مسلح اعلام شد که در چارچوب معاهده موسوم به «حلف المطفیین»، ابوعمر البغدادی به عنوان سرکرده این گروه جدید انتخاب شد(داعش چگونه...، 23/1/1393). خلیفه فعلی گروه داعش، سابقاً مسؤولیت عضوگیری برای القاعده را به عهده داشت. بعد از کشته شدن بن لادن، بغدادی بعنوان یکی از جدی ترین مدافعان انتقام خون رهبر القاعده ظاهر شد و رهبری یک سلسله عملیات انتحاری در عراق را به عهده گرفت(مظاهری، 13/6/1393). گروه داعش خود را دنباله رو ابن تیمیه می‌داند. ابن تیمیه پدر معنوی همه گروه‌های تند روی جهادی است. او با اندیشه و عقل بکلی مخالف است مگر اینکه آن فکر و اندیشه در راستای تایید نقل و احادیث باشد. او هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام و حتی تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آنها را کافر می‌داند(عجم، 21/1/1385).

داعش بخاطر تفسیر و قرائت خشن وهابیت از اسلام و خشونت وحشیانه‌اش برضد شیعه و مسیحیان معروف است(Bulos, 2014 June 20), و به قدری تندرو و سخت‌گیر است که با دیگر گروه‌های اسلام‌گرای سلفی از جمله جبهه النصره شاخه رسمی القاعده در سوریه نیز درگیر جنگ شده و در فوریه ۲۰۱۴ ایمن الظواهری، رهبر القاعده به‌طور رسمی هر گونه انتساب این گروه به القاعده را رد کرده‌است. این گروه هدف خود را استقرار حکومت اسلامی و جاری کردن احکام شرع در عراق و منطقه شام - شامل سوریه - و آزاد سازی عراق از حکومت تحت تسلط شیعیان اعلام کرده است (Sly, 3 February, 2014).

امروزه داعش خود را یک گروه جهادی پیشتاز در جهان معرفی می‌کند و با پیشرفت های نظامی چشمگیر، ثروت فراوان و شبکه رسانه ای موثر راه دستیابی به اهداف درازمدت خود را هموار می‌بیند. پیکارجویان تازه ای نیز هر روزه به این گروه می‌پیوندند که بسیاری از آنها از کشورهای غربی هستند. انگیزه های اقتصادی و دینی از جمله دلایل جذب افراد به این گروه تروریستی بوده است. داعش در هر منطقه ای که حکومت را که به دست می‌گیرد، قوانین خودش را برپا می‌کند. قوانینی که برپایه

برداشت جاهلانه و سطحی و سلیقه‌ای از برخی آیات قرآن است. آنها بدون داشتن آگاهی و درک درست از دین، فرامین محدود کننده‌ای را برجسته می‌کنند و بر مبنای آن، خشونت‌های صورت گرفته را توجیه می‌نمایند (مظاهری، 13/6/1393).

ب) مکانیسم تأثیر فرقه‌گرایی مذهبی بر تمدن اسلامی

بر اساس نظرات اندیشمندان علوم دینی و فرهنگی، مؤلفه‌هایی چند در کنار هم می‌توانند شکل‌دهنده اصلی تمدن باشند. در توضیح این مطلب باید گفت آنچه که در ابتدا باید میسر گردد تا ارکان تمدن‌سازی بر روی آن قرار گیرد، در حقیقت بستری است از امنیت و آرامش، یعنی امکانی برای کاهش اضطراب‌ها و دل‌مشغولی‌ها. در مرحله بعد، به باور بسیاری از جمله ابن‌خلدون، هر تمدن در مسیر شکل‌گیری خود نیاز به گونه‌ای غرور و همبستگی ملی دارد که شخصی چون ابن‌خلدون از آن با واژه «عصیت» یاد کرده است (ابن‌خلدون، 1336: 301). این مفهوم در واقع روح اصلی هر تمدنی است؛ عاملی که انگیزه لازم را فراهم کرده، اجازه تعاون و همکاری گروهی مشخص و هدفمند را می‌دهد. بنا بر این در مرحله بعدی اصل همکاری و تعاون می‌بایست مورد قبول عامه واقع شود تا گروهی هم نظر بر اساس آن و با تکیه بر اخلاقیات بتوانند شالوده تمدن را پی‌ریزی نمایند (دوران، 1367: 46-66).

نقش اخلاق یا عامل چهارم را نیز نباید نادیده انگاشت، چرا که توجه به آن سبب خواهد شد تا تمدن‌سازان در گام‌های نخستین حرکت خود از سقوط در سراسیمگی‌ها و پرتگاه‌های مسیر دشوار خود در امان مانند. در مرحله‌ی بعدی، یک حرکت تمدن‌ساز وقتی می‌تواند بر رموز و دقایق واقف گردد که اصل تحمل، بردباری و صبوری را در برابر افکار و اندیشه‌های مختلف مدنظر قرار دهد (زرین کوب، 1369: 23-30) این مرحله را که برخی از آن به «تسامح» نام برده‌اند، نباید به معنای لاقیدی و بی‌تفاوتی تلقی کرد، بلکه باید آن را به «توان تحمل درک دیگران» تشبیه نمود.

شاخصه بعدی یک حرکت تمدن‌ساز، حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه‌طلبی است که به یک تمدن اجازه می‌دهد وجوه و ابعاد گوناگون یافته، بتواند به بالندگی لازم دست یابد. یک مؤلفه دیگر هم اگر خوب مورد بهره‌برداری واقع شود، می‌تواند در کنار سایر مقولات و متغیرهای یاد شده مورد ارزیابی قرار گیرد. این متغیر، در حقیقت، دین است که می‌تواند خود عاملی برای تمدن‌سازی باشد (سید قطب، 1369: 123)؛ اگر چه ناگفته نمی‌توان گذاشت که هر دینی واجد چنین ویژگی‌هایی نیست. به عنوان

نمونه علی‌رغم وجود آیین برهما، ما فاقد پدیده‌ای با عنوان تمدن برهمایی هستیم، در حالی که این پدیده برای دین اسلام شکل واقع به خود گرفته است. البته تمدن‌هایی هم داریم که نقش دین در آن اگر چه به تنهایی مشهود نیست، اما به عنوان عامل اثرگذار اصلی مطرح می‌گردد. چنان که در تمدن هندی دو عنصر مذهب و ملیت در کنار هم هویتی مستقل را شکل بخشیده که آن هویت هم مآلاً اساس و بنیان تمدن را قوام می‌بخشد. گاهی از اوقات هم این دین جنبه‌ی الهی ندارد، بلکه آیینی است فلسفی و یا مکتبی است اخلاقی که براساس باورهای چند صدساله‌ی یک قوم، که واجد مؤلفه‌های دیگر همبستگی، عصیت و... باشند شکل می‌گیرد؛ مثل آیین کنفوسیوس.

در کنار این هفت مؤلفه اصلی، دو متغیر دیگر نیز می‌تواند در روند تمدن‌سازی جوامع ایفای نقش نماید. از این دو یکی «رفاه نسبی» و دیگری «فشار اقتصادی و اجتماعی» است. اولی برای هر جامعه می‌تواند زیرساخت اساسی یک تمدن باشد که در پی نیل بدان، شرایط برای بروز و آشکار شدن توانایی‌ها هموار می‌گردد (دورانت، 1367: 4) و دومی این ویژگی را دارد که نیاز را در جامعه عیان ساخته، افراد را در حول یک محور تشکل می‌بخشد و بدین‌ترتیب شرایط را برای زایش یا اعتلای تمدنی فراهم می‌کند (ولایتی، 1383: 46-47)

حال نکته اساسی اینجا است که در عصر حاضر جوامع اسلامی دچار معضلی به نام فرقه گرایی و اختلافات مذهبی شده اند که با اندکی تسامح می‌توان ادعا کرد که همه موارد فوق را که به عنوان پیش زمینه های اعتلای یک فرهنگ و تمدن از آنها یاد می‌شود را زیر سؤال برده و دچار اختلال می‌سازد. در واقع فرقه گرایی با شیوه های گوناگون جوامع اسلامی را با خطر تضعیف، عقب ماندگی و توسعه نیافتگی تهدید می‌کند و طبیعتاً چنین شرایطی سبب افول تمدن اسلامی و ضعف آن در برابر دیگر تمدنهای مطرح بشری بویژه تمدن غربی می‌شود. در اینجا به برخی از مکانیسمهای تضعیف تمدن اسلامی از طریق فرقه گرایی پرداخته می‌شود:

1. فرقه‌گرایی مذهبی و اختلال اجتماعی

مذهب از بعد جامعه‌شناختی، موجب انسجام و یگانگی میان افراد و جوامع می‌شود. اعتقاد به باورها، ارزش‌ها و نمادهای مشترک، هم‌دلی و هم‌آهنگی را میان مؤمنان ایجاد و تقویت می‌کند. امیل دورکیم [6]، در بررسی کارکردهای اصلی دین به چهار مورد اشاره کرده است که عبارتند از: انضباط بخشی، انسجام بخشی، حیات بخشی و اعطای خوشبختی (کوزر، 1367: 200). از لحاظ انسان‌شناسی نیز دین واجد سه کارکرد اصلی است:

- دین از کار ویژه سازمان‌دهی برخوردارست؛ زیرا نظامی را مفروض گرفته و حفظ آن را مهم می‌داند.

- دین ایمنی‌دهنده است؛ زیرا ترس و تنش‌های روانی انسان را از طریق ایمان و امید به عدالت، به سطح قابل تحمیلی می‌رساند.

- کارکرد سوم دین نیز انسجام‌بخشی است؛ زیرا با اخلاق (حریم‌ها و تنبیه‌های ناشی از تخطی نسبت به آنها)، سروکار داشته و جماعت دین‌داران را به یکدیگر پیوند می‌دهد (ریویر، 1379: 186).

بر این اساس دین به واسطه توافقی که بین انسان‌ها ایجاد می‌کند، نوعی نظم و هم‌آهنگی را در بین آنها به ارمغان می‌آورد. نقش اجتماعی دین اساساً در مجتمع کردن انسان‌هاست. دین، پیوستگی اعضای جامعه و الزامات اجتماعی را افزایش می‌دهد و به وحدت میان آحاد جامعه کمک می‌کند. دین توافق گسترده‌ای را در سطح جامعه تضمین می‌کند؛ زیرا ارزش‌هایی که زیربنای نظام‌های الزام اجتماعی هستند، در بین گروه‌های دینی مشترک‌اند.

حال نکته اساسی این است که فرقه‌گرایی مذهبی، یکی از عواملی است که مانع بروز کارکرد انسجام‌بخش دین می‌شود. در این چهره، دین مشابه یک خط گسل و شکاف اجتماعی عمل کرده و موجبات تجزیه و انشقاق شهروندان را فراهم می‌کند. فرقه‌های مذهبی، مردم را به چند بخش و گروه متفاوت تقسیم می‌کنند. رفتار فرقه‌ای مبتنی بر این باور است که اعضای یک فرقه در یک دانش رمزآمیز و منحصر به فرد با یکدیگر سهیم‌اند و از همین روی فراتر از جهان پست روزمره سیر می‌کنند. این امر به تعلق خاطر شدید و انحصاری اعضای فرقه به یکدیگر و دوری از امور خارج از فرقه منجر می‌شود (کوزر، 1367: 200).

بر این اساس همه انسان‌های خارج از فرقه، «غریبه و بیگانه» محسوب می‌شوند که نباید با آنها به تعامل پرداخت زیرا در جهان و موقعیت دون و پستی قرار دارند و شایسته همکاری، مشارکت و هم‌دلی با اعضای فرقه نیستند. این مهم‌ترین و در عین حال ابتدایی‌ترین کارکرد منفی فرقه‌گرایی است. اهمیت این موضوع به این خاطر است که این نوع نگرش و رفتار فرقه‌ای، دیگران را مستحق هرگونه برخورد ناشایست (از عدم ارتباط تا حذف فیزیکی) می‌داند و در نتیجه، زمینه‌های انشقاق و چند دستگی را در محله اجتماع به وجود می‌آورد. انواع خصومت‌ها و تکفیرها، ناشی از حاکمیت چنین الگوهایی در فرقه‌ها است. بنابراین، فرقه‌ها از طریق تعمیق و یا ایجاد شکاف‌های اجتماعی و نیز بهره‌گیری از رفتارهای انحرافی، نظم اجتماعی را مختل و احساس امنیت عمومی را کاهش می‌دهند (حاجیان، تابستان 1383: 252).

این مسأله نکته ایست که عیناً در مورد گروه‌هایی همچون داعش که امروزه به تهدیدی جدی در عرصه خاورمیانه تبدیل شده است، صدق می‌کند. این فرقه‌های مجعول هر چند ادعای ایجاد حکومت اسلامی را دارند؛ اما در عمل با دامن زدن به اختلافات مذهبی و تلاش برای نهادینه کردن چنین اختلافاتی، وحدت و یکپارچگی کشورهای اسلامی را به تباهی کشانده‌اند. هرچند علمای اصلی اهل سنت و شیعه فریب چنین نیرنگی را نخورده‌اند و همواره بر اتحاد و وحدت رویه مسلمانان تأکید داشته‌اند، اما ظهور گروه‌هایی همچون داعش، صحنه سیاسی کشورهای اسلامی را به کارزاری آشوب‌زا تبدیل کرده است. در این بین کشورهای همچون عراق و سوریه بیشترین ضربه را از این وضعیت خورده‌اند. کار به جایی رسیده است که طراحی تجزیه عراق در دستور کار آنها قرار گرفته است و در صورت تحقق چنین برنامه‌ای، می‌بایست منتظر درگیر شدن کشورهای اسلامی منطقه با یکدیگر بود.

از طرف دیگر آنها همزمان با رونق بخشیدن به اختلافات مذهبی و تحریک گروه‌های افراطی و آموزش آنها، سعی در ایجاد اختلافات قومی نیز دارند. آنها با حمایت از گروه‌های دست‌نشانده، تجزیه طلب و تروریست در میان فارس، عرب، ترک، کُرد، بلوچ و... سعی در ایجاد تنش‌های قومی - قبیله‌ای در درون کشورهای اسلامی دارند. برای مثال در کشوری مثل عراق، کردها و عربها را در مقابل هم مسلح می‌کنند، در ترکیه کُرد و ترک و در پاکستان، پنجابها، پشتونها، سندیاها، اردو و بلوچها را به جان هم می‌اندازند. ادامه این روند ممکن است تمامیت ارضی بسیار از کشورهای اسلامی منطقه را با تهدید جدی مواجه سازد و در نتیجه حفظ امنیت و یکپارچگی سرزمینی به اولویت کشورهای اسلامی تبدیل خواهد شد و دشمنی و ترس از کشورهای همسایه جای دوستی و همکاری را خواهد گرفت.

بنابراین از آنجا که احساس امنیت و فضای اجتماعی مناسب و توجه به علم و کرسی‌های نظریه‌پردازی از ملزومات تمدن‌سازی هستند؛ فرقه‌گرایی و اختلافات مذهبی هم در سطح اجتماعی و هم در سطح دولتی به احیاء و شکوفایی تمدن اسلامی لطمه می‌زند. در سطح اجتماعی، شهروندانی که دغدغه اصلی آنها امنیت وجودی و رفاه حداقلی است، نمی‌توانند به تولید فکر، توسعه علم و شکوفایی استعدادها خود بپردازند. دولتهای اسلامی نیز در چنین شرایطی ناچار از تخصیص بخش اعظم بودجه کشور به بخش نظامی - امنیتی بوده و مجالی برای اهمیت دادن به بخش فرهنگ و هنر و ارتباط با سایر کشورهای اسلامی به منظور توسعه همکاریهای فرهنگی - تمدنی نخواهند داشت.

هر نظام اجتماعي از طريق مجموعه‌اي از باورها و ارزش‌هاي نسبتاً مشترك در ميان اعضا قوام و تداوم مي‌يابد. مهم‌ترين كارکرد اين جهان‌بيني مشترك، تعديل تقاضاها، آرزوها و تمنيات و ايجاد حس خوش‌بيني و آرامش خاطر نسبت به شرايط موجود است. هرگونه عدم تعادل، صرفاً نظر از منشا دروني و بيروني آن، در نظام باورهاي مشترك، ثبات اجتماعي را مختل مي‌سازد. شكل‌گيري نظام‌هاي عقيدتي متفاوت با نظام ارزشي مستقر و رايج، يكي از منابع مهم عدم تعادل ارزشي و نهايتاً بي‌ثباتي به حساب مي‌آيد. فرقه‌هاي مذهبي جديد كه از ساختاري مدرن و غير مرسوم برخوردارند و از شيوه‌هاي امروزي (مثل موسيقي و كامپيوتر) بهره مي‌جويند، نه تنها در ميان عموم مردم و قشرگريزان از نظام باورهاي حاكم-به ويژه در بعد مذهبي-بلكه در دژهاي به ظاهر تسخيرناپذير مذهب سنتي نيز نفوذ مي‌كنند و نگرش‌هاي انتقادي عليه عقايد مسلط را گسترش مي‌دهند.

فرقه‌ها با طرح عقايد و باورهاي جدي و جذاب به نياز رويي شهرونداني كه از نظم عقيدتي مستقر ناراضي بوده يا نسبت به آن كم‌عقيده هستند، پاسخ گفته و اخلاص در نظام باورها را تسريع مي‌بخشند. اين امر مي‌تواند در نهايت به فروپاشي مذاهب سنتي بيانجامد. اين فرقه‌ها؛ آرمان‌ها، نهادها و سلسله مراتب مذاهب سنتي را به طور مستقيم و يا غير مستقيم تخطئه نموده و درهاي جديدي را براي نسل گريزان از ايدئولوژي رسمي اما طالب معنويت مي‌گشايند. بنا بر اين، فرقه‌ها و جنبش‌هاي جديد ديني مهم‌ترين منبع تعارض ايدئولوژيك به شمار مي‌آيند و اين تعارض در نظام‌هاي سياسي مبتني بر ايدئولوژي جدي‌تر است. در نظام‌هاي لائيك و ليبرال، اين تضاد در سطح نظام اجتماعي باقي مي‌ماند؛ اما در نظام‌هاي ايدئولوژيك و عقيدتي كه بر قرائت مشخصي از مذهب استوار شده‌اند، فرقه‌گرايان به سرعت مباني مشروعيت حكومت را هدف گرفته و چهره اپوزيسيون به خود مي‌گيرند. به اين ترتيب، فرقه‌ها نقش مهمي در تضعيف وحدت سياسي جامعه و تزلزل در مباني مشروعيت نظام سياسي ايفا مي‌كنند و اين مسأله از طريق اختلال در فرآيند فرهنگ‌پذيري رخ مي‌دهد (حاجيان، تابستان 1383: 251).

اين رويکرد دقيقاً مشابه الكويي است كه گروه دولت اسلامي عراق و شام موسوم به داعش، به عنوان يك گروه اپوزيسيون در عراق و سوريه پياده نموده است. اين گروه كه براي ادامه فتوحاتشان در عراق و سوريه نيازمند قابليتهاي نظامي پيشرفته در استفاده از تسليحات و نيز اطلاعات محلي از ميدان مبارزه هستند، با ابزارهاي مختلف مالي و ارتباطي كوشيده‌اند تا اقشار ناراضي در دولتهاي منطقه را به سوي خود جلب كنند. در نتيجه افرازي كه تحت عنوان داعش عمليات انجام مي‌دهند، همگي از اعضاي سابق القاعده نيستند، بخش عمده آنها بعثي‌هاي وابسته به رژيم سابق عراق (صدام حسين) و همچنين كساني هستند كه در زمان صدام حسين به عنوان فداييان وي شناخته مي‌شدند و آموزش‌هاي ويژه‌اي ديده

بودند، اما با روی کار آمدن دولت جدید شیعی پس از سقوط صدام در انزوا قرار گرفتند (حسین، 4/1393/9). گروه دیگر متحد داعش نیز گروه های مسلح کوچک سنی و نیز روسای برخی قبایل سنی هستند. این گروه ها بعد از سال ۲۰۰۳ علیه آمریکایی ها اسلحه به دست گرفتند و کسانی هستند که نسبت به حاشیه رفتن سنی ها، نقش اندک اقلیت سنی در نظام حکومتی و ارتش عراق و همچنین بی عدالتی های دولت مالکی علیه خود اعتراض داشتند (<http://www.lemonde.fr/jun/2014>).

با این حال، هر چند شکاف های شیعه و سنی و اختلافات بر سر تقسیم قدرت و حضور نیروهای بعثی از منطقه تکریت و موصل موجب شد که داعش به راحتی بر مناطقی از عراق مسلط شود؛ اما مهمتر از آن داعش دارای یک نرم افزار اعتقادی است. «فقه التکفیر» توسط داعش شکل گرفت و آنها توانستند احساسات خشونت گرا را با باورهای مذهبی در هم بیامیزند. داعش معتقد است چون برخی مسلمانان حتی اهل سنت پیرو مکاتب اربعه جهاد را تعطیل کردند و تعطیلی عملی حکم خداوند به معنای انکار آنهاست و انکار حکم الهی، کفر محسوب می شود، پس آنها کافر شده اند. در واقع کافر سازی مسلمانان مهم ترین بخش رادیکالیسم و فقه تکفیری داعش است (فیرحی، 25/4/1393).

از سوی دیگر اعضای داعش در دنیای مجازی استراتژی پیچیده ای را پی گرفته اند و با انتشار ویدیوهای بسیار باکیفیت و دارای تدوین حرفه ای که با امکانات خوبی تهیه شده اند، تلاش می کنند مخاطبان بیشتری را به سوی خود جذب کنند. این اقدامات با روش های مورد استفاده بن لادن رهبر به قتل رسیده القاعده قابل مقایسه نیست. زیرا کل فعالیت رسانه ای وی و همفکرانش محدود به انتشار نوارهای سخنرانی القاعده در سایت های اینترنتی و یکی دو مصاحبه با شبکه های تلویزیونی خاص بود. اما اعضای داعش علیرغم تحجر و جمود فکری و دشمنی با تمام مظاهر تمدن، علاقه خاصی به استفاده از اینترنت و شبکه های اجتماعی دارند (شبکه های اجتماعی آمریکا؛ ...، 3/6/1393). بنابراین شبکه های اجتماعی اکنون به سلاحي برای گروه تروریستی داعش تبدیل شده است. شبه نظامیان تکفیری داعش با استفاده از این تکنولوژیهای جدید ارتباطی فیلم های ویدئویی مربوط به جنایات خود را در فیس بوک و توئیتر منتشر کرده اند تا از این طریق ترس و رعب و وحشت را در بین مردم عراق و نیروهای مخالف خود گسترش دهند.

3. فرقه گرایي و خشونت

فرقه های موجود را به لحاظ منشا و ریشه تاریخی، میزان ارتباط با ادیان بزرگ (مثل اسلام، مسیحیت، یهود، بودا و زرتشت)، خاستگاه و ابزارها و تکنیک ها، می توان به دو نوع سنتی و مدرن تقسیم کرد.

همچنین فرقه‌ها را به واسطه زمینه‌سازی برای بروز خشونت و یا ارتکاب به آن، می‌توان به دو نوع کلی خشونت‌گرا یا مسالمت‌گرا تقسیم کرد. با به کارگیری این دو معیار، می‌توان چهار نوع فرقه را به لحاظ منشا و روش، بازشناسی کرد. براساس تقسیم‌بندی فوق، فرقه‌های سنتی و مدرن (هر دو)، می‌تواند آبدستن بروز خشونت سیاسی و استفاده از این ابزار باشند و اعضای خود را در این خصوص تحریک و تشجیع نمایند. حال سؤال آن است که کدام زمینه‌ها و شرایط، موجب سوق یافتن فرقه‌ها به خشونت می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است به برخی از ویژگی‌های جامعه‌شناختی فرق به شرح ذیل اشاره کرد:

- تعصب و جزمیت اعضا بر آئین و باورهای خود، خصیصه ذاتی فرقه‌ها به شمار می‌آید. فرقه‌ها برای خود، رسالت جدی قایل‌اند.

- کوچکی گروه و محدودیت اعضا و «احساس در اقلیت بودن»، در بین فرق مشهود است. در حقیقت، فرقه‌گرایی نوعی تلاش برای هویت‌یابی بی‌نسل جدید در شرایط مدرن است.

- افراط‌گری و تندروی در بعضی فرقه‌ها وجود دارد و این موضوع از طریق ضدیت با دیگران معنا می‌یابد. گاهی فرق، هویت خود را در نفی دیگران جستجو می‌کنند. بنابراین فرآیندهای خصومت‌ورزی، تضاد و تکفیر از سوی فرق و در درون آنها همواره ساری و جاری است.

- قطبیت و اهمیت محوری سران و رهبران، ویژگی دیگر فرقه‌هاست؛ تا حدی که اغلب با مرگ و کناره‌گیری رهبران اصلی و بنیان‌گذار، تحرک فرقه نیز کاهش یافته و یا از بین می‌رود.

- تا زمانی که عقاید فرقه رواج عمومی نیافته است، فرقه‌ها رسمیت پیدا نمی‌کنند. بنابراین تصور غیر قانونی و غیر آشکار بودن برای اعضای فرقه به وجود می‌آید. تصور پنهانی بودن، زمینه را برای استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز آماده می‌کند.

- انشعاب و جریان‌سازی در درون فرقه‌ها، به صورت جدی مشهود است (حاجیان، تابستان 1383: 251).

ویژگی‌های فوق موجب سوق یافتن اعضای فرقه به استفاده از خشونت می‌شود. خشونت‌های فرقه‌ای در اشکال مختلفی قابل مشاهده است که از آن جمله می‌توان به مواردی همچون: ترور، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری، تخریب و بمب‌گذاری، اغتشاشات و ناآرامی‌های شهری، اشاره کرد. البته لازم به ذکر است

که در ادبیات جامعه‌شناسی، محرومیت نیز به عنوان یکی از منابع مهم فرقه‌گرایی به حساب آمده است. بر این اساس شکل‌گیری فرقه‌ها اعتراضی است علیه نظم موجود که به وسیله آن، افراد محروم موقتاً بر احساس محرومیت‌شان فایق می‌آیند. در واقع آئین‌های فرقه‌ای، به منظور آرایه‌راه‌حل‌های دینی برای رفع محرومیت اقتصادی، انقلابی نمادین را به جای یک تغییر بنیادین در ساخت اجتماعی می‌نشانند. فرقه‌ها سعی می‌کنند تا خود را از عناصر ساختی نظم اجتماعی سنتی آزاد کنند و همین مسأله باعث افراط‌گرایی آنها می‌شود (تامسون، 1381: 111).

در رابطه با ویژگی زمینه سازی و اعمال خشونت نیز دولت مجعول اسلامی عراق و شام (داعش) جلوه بارز خشونت ورزی و انجام اعمال وحشیانه برای رسیدن به هدف است. تروریست‌های داعش در حملات و پیش‌روی‌های خود در عراق همه اقلیت‌های این کشور اعم از شیعه، سنی، مسیحی و کردهای ایزدی را در معرض خطر قرار داده است. حملات گروه داعش و گروه‌های مسلح وابسته به آن، شامل حمله مستقیم به غیر نظامیان، هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیر نظامی، اعدام و قتل هدفمند غیر نظامیان، آدم‌ربایی، تجاوز و دیگر شکل‌های خشونت جنسی و فیزیکی علیه زنان و کودکان، به کارگیری اجباری کودکان، نابودی و تخریب اماکن مذهبی و فرهنگی و چپاول و غارت اموال شهروندان می‌شود. قتل‌عام اقلیت‌های قومی و مذهبی همچون ایزدی‌ها، شیعیان و حتی گروه‌های اهل سنتی که از پذیرفتن قوانین داعش سرباز می‌زنند، بخش دیگری از اقدامات جنایتکارانه این گروه است. همچنین داعش با انتشار اعلامیه‌ای، مسیحیان را مجبور نموده است که یا باید «جزیه» بپردازند، یا شهر را ترک کنند و یا اعدام خواهند شد. بر این اساس اقدامات داعش در عراق، رنگ و بوی پاکسازی قومی و مذهبی نیز به خود گرفته است (La Palm, October 28, 2014).

در چنین شرایطی اعمال خشونت‌های این فرقه‌های ضاله، سبب بدبینی و ترس افکار عمومی جهانی از فرهنگ و تمدن اسلامی گردیده و سازمان‌های حقوق بشری را نیز به واکنش واداشته است. طبیعی است که در عصر حاضر که با گسترش فرایند جهانی شدن و تغییر ماهیت قدرت، بحث قدرت نرم و توان تأثیرگذاری و نفوذ در افکار عمومی جهانی می‌تواند یکی از راهبردهای اصلی برای بالندگی و رشد تمدن اسلامی باشد، انجام چنین خشونت‌های غیر انسانی توسط گروه‌هایی که خود را اسلامی می‌خوانند تبلیغی منفی و مخرب برای تمدن اسلامی بوده و تصورات منفی و ضد اسلامی را در نظر ملت‌های دیگر ایجاد می‌کند که به راحتی قابل اصلاح و تغییر نیستند.

د. فرقه‌گرایی زمینه ساز دخالت‌های خارجی

در عرصه روابط بین الملل، کشورها و قدرت‌های مختلف از ابزارهای متفاوت برای نفوذ و تحت فشار قرار دادن دولت‌های رقیب بهره می‌جویند. به تجربه ثابت شده است که فرقه‌گرایی، ابزار و محمل مناسبی برای دخالت و نفوذ قدرت‌های خارجی، به ویژه قدرت‌های بزرگ سیاسی و جهانی در امور سایر کشورها به شمار می‌رود. قدرت‌های بزرگ از فرقه‌ها برای نفوذ و تأثیر بر اراده سیاسی دیگر حکومت‌ها استفاده می‌کنند. در این صورت، فرقه‌ها مانند اسب تروای دشمن عمل کرده و زمینه حضور و دخالت عوامل خارجی را در درون جوامع اسلامی فراهم می‌کنند.

قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، از شعارهایی نظیر «معنوی نمودن دنیا»، «دموکراسی» و «آزادی مذهبی» سو استفاده می‌کنند تا به دخالت و اعمال نفوذ در کشورهای مختلف بپردازند (حاجانی، تابستان 1383: 251). طی سالهای اخیر، ظهور فرقه‌های متعدد ظاهراً اسلامی در قالب گروه‌هایی همچون القاعده و داعش، یکی از دلایل اصلی باز شدن پای کشورهای غربی به منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی بوده است. بعد از حمله آمریکا به افغانستان برای مبارزه با القاعده و طالبان که به حضور چهارده ساله آمریکا و انگلیس در خاورمیانه منجر شد، این بار جنایات و خشونت‌های بی حساب گروه داعش و پیشروی آنها در عراق و سوریه که با هدف ظاهری تشکیل و گسترش دولت اسلامی صورت می‌گیرد، سبب بازگشت مجدد آمریکا و ناتو به این دو کشور اسلامی شده است. در طرح ائتلاف جدید آمریکا، کشورهای عرب منطقه با اعزام نیروهای نظامی به سوریه و عراق و با پشتیبانی هوایی آمریکا و ناتو به مقابله با گروهک‌های تروریستی داعش، جبهه النصره و احرار الشام خواهند پرداخت (هانی‌زاده، 22/6/1393).

بنابراین بار دیگر تاریخ تکرار می‌شود و کشورهای قدرتمند در قالب‌ها و اشکالی جدید بر کشورهای اسلامی حکم فرما می‌شوند. تمدن اسلامی زمانی به شکوفایی و بالندگی رسید که احساس هویت اسلامی در میان جوامع اسلامی شکل گرفت و روحیه خود باوری و اعتماد به نفس در آنها تقویت شد. این روحیه باعث شد تا کسانی چون زکریای رازی و ابوریحان بیرونی جرأت نقد و حتی رد نظریه‌های علمی دانشمندان یونانی و دیگران را پیدا کنند. طبیعی است کشورهای اسلامی که در اشغال و یا زیر نفوذ دولتهای غربی هستند، باور و اعتماد به نفس خود را نیز برای انجام کارهای تمدن ساز از دست می‌دهند.

فرقه‌گرایی عامل تنش در روابط خارجی دولت‌های اسلامی

اسلام دینی آسمانی و هدایت‌کننده بشریت است که ازسوی خداوند متعال برای رشد و تعالی انسان و

ایجاد زندگی توأم با سعادت در جامعه بشری آمده است. آن چه مسلم است این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خداوند مذاهب گوناگون اسلامی نیاورده است، بلکه فقط یک دین به انسان ها عرضه شده است. در قرآن کریم لفظ دین هرگز به صورت جمع نیامده است و این مطلب گویای آن است که خداوند ماهیت تمام آن چه را که ما به نام ادیان می خواهیم واحد می داند. به طور طبیعی وجود اختلافات بعد از رسول خدا و ایجاد دیدگاه های مختلف بین صحابه به هردلیل و ایجاد مذاهب گوناگون در قرن های بعدی باعث تفرق در دیدگاه ها و زمینه ساز ایجاد تفرقه بین فرقه های اسلامی شده که پدیده ای نامیمون و ایزاری است در جهت ایجاد تفرقه بین مسلمانان عالم (دانش میر کهن، پاییز 1387). در نتیجه، رواج فرقه گرایی در میان مسلمانان، تکفیر برادران دینی و خشونت علیه یکدیگر نه تنها مصداق بارز بی ایمانی بلکه عامل اصلی تفرقه در جهان اسلام و متعاقباً مشکلات عدیده برای مسلمانان با وجود برخورداری آن ها از امکانات متعدد برای پیشرفت و سعادت است.

کارکرد فرقه گرایی در اختلاف و تفرقه، بحثی است که به روشنی وضعیت امروز خاورمیانه و کشورهای اسلامی را تشریح می کند. در حالی که خشونت، کشورهای اسلامی مانند عراق، سوریه و افغانستان را فراگرفته است، عداوت میان فرقه های گوناگون به وضوح کشورهای اسلامی در سراسر جهان را در مقابل یکدیگر قرار داده است. مناقشات سنی و شیعه که به قتل و کشتار انجامیده است، موجب گسترش بی ثباتی، جنگ داخلی و درگیری فرقه ای در خاورمیانه و ورای آن گردیده و این امر صلح، ثبات و امنیت را به خطر می اندازد. در رأس همه گروه های فرقه گرا، گروه موسوم به داعش قرار دارد که معتقد است برای تقویت جهان اسلام باید به ظاهر نص بازگشت و به علم دینی نیازی نیست. این جنبش هر چند مدعی اعاده وحدت جهان اسلام است؛ اما وحدت را با خشونت دنبال می کند و با کافر خواندن مسلمانان با آنان درگیر می شود؛ بنابراین این تناقض در این جنبش وجود دارد که آنها بر وحدت تکیه می کنند اما با مسلمانان دیگر درگیر می شوند و دولتهای اسلامی را در تقابل با یکدیگر قرار می دهند (فیرچی، 25/4/1393). این در حالی است که قدرت های منطقه ای - ایران، ترکیه، مصر، عربستان سعودی و عراق - هر کدام از یک گروه جدا گانه حمایت کرده و این امر همکاریها و مناسبات منطقه ای را در خاورمیانه به پایین ترین سطح خود تنزل داده است.

در واقع افراط و فرقه گرایی در خاورمیانه با گروه های فروملی شروع شد؛ اما متأسفانه امروز دولت ها هستند که پشت این جریان های افراطی قرار دارند. به طور مثال لجستیک داعش، از طریق ترکیه تأمین

می شود و عربستان سعودی نیز علی رغم ادعاهای ظاهری در حمایت از آنها نقش اساسی ایفا می کند (برزگر، 3/4/1393).

ایران و عربستان دو بازیگر کلیدی در منطقه هستند که هم از لحاظ «ثقل جغرافیایی» و هم از لحاظ «اصول هویتی» به ایفای نقش جدی در منطقه می پردازند. از لحاظ جغرافیایی این دو کشور همزمان بر مسائل سیاسی- امنیتی در زیر سیستم های خلیج فارس، شبه جزیره عربستان، شامات و شمال آفریقا و مصر تاثیرگذار هستند. از لحاظ هویتی با اتصال اصول و ارزش های خود به مسائل منطقه ای به خصوص هدایت جریان های ایدئولوژیک شیعی و سنی به ایفای نقش می پردازند.

بنابراین این دو کشور قدرتمند منطقه ای می توانند تأثیر زیادی بر ثبات منطقه ای، عدم حضور نیروهای خارجی، مهار افراط گرایی و غیره داشته باشند. با این حال تکیه بر جنبه ایدئولوژیک و ارزشی سیاست خارجی مثلاً حمایت از گروه های شیعی و سنی در لبنان، عراق، سوریه، یمن و غیره روابط این دو کشور را تضعیف کرده است (برزگر، 1/5/1392). مشخص است که تمدن اسلامی تنها از طریق تلاش های یک دولت اسلامی شکوفا نمی شود و این امر نیازمند وحدت همه دولتهای اسلامی، همراهی و همکاری و برنامه ریزی بلند مدت این کشورها جهت احیای اقتدار تمدن اسلامی است. بنابراین افزایش فرقه گرایی و خصومت حاصل از آن در میان کشورهای اسلامی، یکی از جدی ترین صدمات را به احیاء تمدن اسلامی وارد می کند.

دستاوردها و راهکارها

هدف پژوهش حاضر بررسی وضعیت فرقه گرایی در عرصه کنونی جوامع اسلامی و تأثیرات آن بر احیا و تجدید حیات تمدن اسلامی بود. بر این اساس به عوامل مختلفی که سبب انحطاط یا بر عکس پویایی و بالندگی تمدن ها می شود، اشاره شد. روشن گشت که عواملی همچون امنیت و آرامش، همبستگی ملی، تعاون و همکاری گروهی، اخلاق، تحمل و بردباری در برابر افکار و اندیشه های مختلف و حفظ وحدت و یکپارچگی و دین، می توانند سبب پویایی یک تمدن و اوج گرفتن آن در جوامع بشری باشند. کشورهای اسلامی با جود اینکه بواسطه خصوصیت هماهنگ ساز و وحدت آفرین دین امکانات زیادی برای تمدن سازی دارند و در این عرصه موفق نیز بوده اند؛ اما متأسفانه در سالهای اخیر گرفتار پدیده ای شوم به نام فرقه گرایی مذهبی شده اند که در قالب گروه های همچون القاعده و داعش نمود یافته است. فرقه گرایی این گروه ها با دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی و اعمال خشونت های وحشیانه بر علیه مخالفان خود، اولاً آرامش، ثبات و

امنیت را در جوامع اسلامی متزلزل نموده و احساس یکپارچگی و همبستگی ملی و فرا ملی بین ملت‌ها و دولتهای اسلامی از بین برده است. ثانیاً با ارائه تصویری خشن و منفی از دین اسلام و مسلمانان، افکار عمومی جهانی و سازمانهای حقوق بشر بین المللی را به نگرانی و واکنش واداشته و پای قدرتهای فرا منطقه ای را به کشورهای اسلامی باز کرده اند. در چنین شرایطی امکان ایجاد نوآوری و تولید علم و خلاقیت از ملت‌های مسلمان سلب شده و دولتهای اسلامی نیز درگیر و دار مبارزه با نا امنی و بی ثباتی، فراغ بالی جهت برنامه ریزیهای فرهنگی و افزایش سطح همکاری با دیگر دولتهای اسلامی برای ارتقا و احیای تمدن اسلامی نمی یابند. بنابراین فرقه های اسلامی موجود در خاورمیانه بویژه گروه تروریستی داعش نه تنها بر خلاف ادعاهایشان هیچ کمکی به تجدید قدرت و عظمت کشورهای اسلامی نکرده اند؛ بلکه به جرات می توان گفت صدماتی که آنها به بالندگی و احیای فرهنگ و تمدن اسلامی وارد نموده اند، از خطر تهدیدات خارجی همچون استعمار و اشغال، سنگین تر است.

بر این اساس برخی راهکارها برای مقابله با این وضعیت و اصلاح چهره دین و کمک به احیای تمدن اسلامی پیشنهاد می شود که مخاطب آنها نیز مشخصاً دولتهای و علمای اسلامی هستند:

نخست؛ کشتار بیگناهان تحت عناوین فرقه ای و مذهبی مخالف آموزه های صریح قرآن و سنت است و درعین حال باعث لکه دار کردن چهره رحمانی اسلام در منظر جهانیان است. بنابراین عملیات تروریستی که به کشتار بیرحمانه پیروان مذاهب مختلف اسلامی- بخصوص شیعیان - منجر شده است، باید از طرف همه دولتهای اسلامی بشدت محکوم شود.

دوم؛ دولتهای اسلامی باید با گسترش مردم سالاری دینی مانع سو استفاده کسانی شوند که با تحریک عوامل خارجی تفاوت های مذهبی و قومی را زمینه ای برای شعله ور کردن درگیری ها و کشتارها تلقی می کنند. چنان چه بیداری مسلمانان، به نهادینه شدن دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا منجر شود و احترام به حقوق شهروندی و تشکیل ساختار سیاسی بر اساس رای شهروندان به اجرا در آید، می توان به کاهش اختلاف های مذهبی و درگیری های فرقه ای امیدوار بود. □

سوم؛ لازم است علمای دینی با به کارگیری ابزارهای نوین ارتباطی همچون شبکه های اجتماعی، حضور بیشتر و پررنگ تری در فضای مجازی پیدا نموده و با مخاطب قرار دادن نسل جوان، اسلام واقعی را به جهانیان معرفی نموده و مسلمانان را به تحمل و بردباری و پیروی از سنت مودت آمیز رسول گرامی اسلام دعوت کنند. □ علمای امت اعم از شیعه و سنی باید به حل اختلافات خود از طریق گفتگوی سالم و مراعات آداب منطقی و اخلاقی گفتگو بپردازند و گام های عملی در این راه بردارند.

چهارم؛ کشورهای اسلامی با ثبات و قدرتمند منطقه همچون ایران و تا حدی هم عربستان و ترکیه باید با کنار گذاشتن سیاست صرف قدرت، نشستها و برنامه های راهبردی برای تقویت و توسعه روابط فی مابین با هدف بهبود چهره اسلام در افکار عمومی جهانی و احیای تمدن اسلامی، تدارک ببینند.

پنجم؛ سازمان همکاریهای اسلامی(OIC) [7]، به عنوان نهادی که دربرگیرنده ۵۷ کشور اسلامی در بیش از چهار قاره است و برای شنیده شدن صدای جمعی کشورهای اسلام و تضمین حفاظت و حمایت از منافع جهان اسلام ایجاد شده است، باید از حالت رکود و انفعال فعلی خارج شده و با نزدیک کردن دیدگاهها و اعاده وحدت، همکاری و همدلی بین کشورهای اسلامی، زمینه پویایی و بالندگی تمدن عظیم اسلامی را فراهم کند.

منابع و مأخذ

ابن خلدون، عبدالرحمن (1336)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج 1 و 2 .

بارتولد، ویلیلم (1357). بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه علی اکبر دیانت، تبریز: ابن سینا .

برزگر، کیهان. (3/4/1393). «جنبه ژئوپلیتیک جریان های افراطی، امنیت ملی را تهدید می کند». گزارش کامل نشست «اعتدال و افراط؛ ایران در منطقه». برگرفته از سایت فرارو:

10/7/1393. مراجعه تاریخ .<http://fararu.com/fa/news/195664>

برزگر، کیهان. (1392/5/1). « لزوم ترجیح منافع ژئواستراتژیک بر یارگیری های ایدئولوژیک». برگرفته از سایت دیپلماسی ایرانی: ، تاریخ مراجعه: 10/7/1393
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918870>

تاج بخش، احمد (1381). تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه، تهران: نوید.

تامسون، کنت و دیگران. (1381). «دین و ساختار اجتماعی». مترجم: علی بهرام پور و حسن محدثی، تهران: کویر.

حسین، عبد الخالق. خبرگزاری فارس، (1393/4/9).

10/7/1393. :مراجعه تاریخ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930407000300>

حاجیان، ابراهیم. (تابستان 1383). «بررسی جامعه شناختی فرقه گرایی مذهبی و تأثیر آن بر نظم و ثبات سیاسی». مجله مطالعات راهبردی - شماره 24 ، از صفحه 233 تا 254.

جلالی مقدم، مسعود، درآمدی به جامعه شناسی دین، تهران، مرکز 1379، ص 202.

زرین کوب، عبدالحسین. (1369)، کارنامه ی اسلام، تهران : امیرکبیر.

ریویر، کلود. (1379). «درآمدی بر انسان شناسی». ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.

کوزر، لوئیس. (1367). «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی». محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

دانش میر کهن، سید رحمت ا. (پاییز 1387). «راه کارهای تقویت اتحاد در میان مذاهب اسلامی» . مجله اندیشه تقریب، شماره 16.

دورانت، ویل. (1367). «تاریخ تمدن». ترجمه ی احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب

زیدان، جرجی(1382). «تاریخ تمدن اسلام». علی جواهری کلام، تهران: امیرکبیر.

سید قطب (1369). «آینده در قلمرو اسلام». ترجمه آیت الله سید علی خامنه ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سنایی، مهدی (1389). «احیای تمدن ایرانی اسلامی». تهران: انتشارات کمیل.

«شبکه های اجتماعی آمریکا؛ زمین بازی نامحدود تروریست های داعش». (3/6/1393). خبرگزاری فارس. 10/7/1393:مراجعه تاریخ. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930602001208>

صواف، محمد محمود(1372). «نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام». سید جواد هشترودی، تهران: فراهانی.

قانع، احمدعلی(1379). «علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن کریم». تهران: روشن.

قربانی، زین العابدین(1370). «علل پیشرفت اسلامی و انحطاط مسلمین». تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مالرب، میشل. (1381). «انسان و ادیان». مهران توکلی، تهران: نشرنی.

مطهری، مرتضی. (1359). «پیرامون انقلاب اسلامی». قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مطهری، مرتضی.(1369). «حرکت و زمان در فلسفه». تهران: انتشارات حکمت.

مطاهری، محمد مهدی. (13/6/1393). «پیامدهای ظهور داعش در خاورمیانه». روزنامه ایران، شماره 5735.

مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی.(1373). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص 191.

عجم، محمد. (21/1/1385). «افکار و عقاید ابن تیمیه پدر فکری مکتب زرقاوی». سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

فیرحی، داوود. (25/4/1393). «بررسی علل افراطی‌گری در خاورمیانه». سخنرانی در هفتاد و هشتمین نشست ماهانه بنیاد باران، برگرفته از سایت خبری تحلیلی عصر ایران:

10/7/1393: مراجعه تاریخ <http://www.asriran.com/fa/news/346192>

«داعش چگونه متولد شد؟». (23/1/1393). فرهنگ نیوز:

<http://www.farhangnews.ir/content/78081>

ولایتی، علی اکبر. (آبان 1383). «پویایی و بالندگی تمدن اسلامی». مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی». شماره 47 و 48، از صفحه 16 تا 80.

هانی‌زاده، حسن. (22/6/1393). «اهداف پیدا و پنهان ائتلاف جدید در منطقه». خبرگزاری تابناک: <http://www.tabnak.ir/fa/news/434014> تاریخ مراجعه: 10/7/1393

Bainbridge, William. (1999). "The Sociology of Religious Movements", London, Rutledge.

Bulos, Nabih. (20 June 2014). "Islamic State of Iraq and Syria aims to recruit Westerners with video". Los Angeles Times. Retrieved 3 November 2014.

La Palm, Marita. (October 28, 2014). "Concerning Features of an Apocalyptic Cult in the Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL)". From: Foreign Policy Journal: <http://www.foreignpolicyjournal.com/2014/10/28/>

Sly, Liz. (February 3, 2014). "Al-Qaeda disavows any ties with radical Islamist ISIS group in Syria, Iraq". Washington Post.

Wilson, Bryan and. Cresswell, James, (1997). "New Religious Movements", London,

<http://www.lemonde.fr>, jun 2014.

[1] - هلال خصیب (به معنی هلال حاصلخیز) ، نام بخش تاریخی از خاور میانه و دربرگیرنده بخش‌های خاوری دریای مدیترانه، میان رودان و مصر باستان می‌باشد. این نام نخستین بار از سوی جیمز هنری بریستد باستان‌شناس دانشگاه شیکاگو بر این بخش از جهان گذارده شد (منبع: <http://fa.wikipedia.org/wiki>).

[2] - سوره مبارکه قصص، آیه 77.

[3] - Michel Malreb

[4] - Orthodox

[5]-Islamic State of Iraq and the Levant(ISIL)

[6] - Emile Durkheim

[7]- Organization of Islamic Cooperation